

کارگران را دزدیده اند و هیچکسی هم در این زمینه پاسخگو نیست.

باندهای دولتی این بار هم با فریب و دروغ اعلام کردند که چون مدیران دولتی کارخانه حقوق کارگران را نداده اند ما کارخانه را مهر و موم میکنیم تا این وضعیت تعیین تکلیف بشود!

رانندگان و کارکنان فنی شرکت واحد اتوبوسرانی به طور موقت از اعتصاب دست

کشیدند

آژانس ایران خبر - در شرایطی که تنها راه باقی مانده برای رانندگان و کارکنان فنی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، که موضوع بازنشستگی آنها نزدیک به ۱۴ ماه بود که بالاتکلیف مانده بود، اعتصاب و دست از کار کشیدن در روز ۳۱ مرداد ماه بود و همه کارکنان بر انجام اعتصاب مصر بودند. عناصر دولتی در سازمان تأمین اجتماعی در مقابل تصمیم به اعتصاب کارکنان شرکت واحد عقب نشینی کرده و اعلام کردند که به خواسته های کارکنان و رانندگان شرکت واحد برای بازنشستگی پاسخ مثبت میدهند و به خواسته های آنها رسیدگی میکنند. به گزارش خبرنگار آژانس ایران خبر - بعد از اعلام این موضوع رانندگان و کارکنان شرکت واحد اعلام کردند که فعلاً از اعتصاب خودداری میکنند و منتظر میمانند که نتیجه وعده های سازمان تأمین اجتماعی معلوم بشود.

بساط دست فروش ها پای پنجره ی اتاق وزیر کار

آسمان دیلی نیوز - بیکاری موجب شده است تا دست فروش ها جلوی وزارت کار بساط پهن کنند. بیکاری امان مردم را بریده است. این روزها آمار تکان دهنده ی مراجع رسمی نشان از افزایش شدید بیکاری و تشدید ورشکستگی کارگاه ها و بنگاه های صنعتی، تولیدی و خدماتی و افزایش بیکاران کشور میدهد.

در برخی از استان های کشور این بیکاری تا حدود ۴۰ درصد هم رسید است و با توجه به در پیش بودن فصل پائیز و زمستان و ویژگی مشاغل فصلی رشد آمار جامعه ی بیکاران کشور قابل پیش بینی است.

این روزها بیکاری آنچنان شایع شده است که حتی روبروی وزارت کار تعداد زیادی از مردم مشغول دست فروشی و مشاغلی از این دست شده اند. تعداد زیادی بساطی، با پهن کردن بساط دست فروشی خود جلوی وزارت کار در حال کسب درآمدی اندک برای معاش روزانه خانواده خود می باشند.

شاید این دست فروش ها تمایل دارند جناب وزیر کار یک بار از پنجره ی اتاقش روبروی وزارت کار را نگاهی بیندازد و به جای حذف این یا انتصاب آن چاره ای جدی برای رفع بیکاری مردم انجام دهد. حضور این دست فروشان جلوی ساختمان وزارت کار در حالی صورت می گیرد که حاشیه و پیاده روی خیابان آزادی به دلیل عدم رفت و آمدهای مردمی و فضای غیر بازاری این خیابان جای مناسبی برای پهن کردن بساط نیست. اما با توجه به گسترش بیکاری و افزایش بیکاران و روی آوردن مردم به دست فروشی شاید بساطی های جلوی وزارت کار جای مناسب تری برای خود پیدا نکرده باشند. به هر حال بهتر است جناب وزیر کار به جای ارائه ارقام و آمار ساختگی بیرون ساختمان کار را نگاهی بیندازد و بعد امار ارائه دهد.

کارخانه فرش و پتوی تبریز در آستانه تعطیلی کامل

آسمان دیلی نیوز - کارخانه فرش و پتوی تبریز که در سال ۱۳۵۵ شروع به کار کرد و در سال ۱۳۷۹ دارای ۴۷۵ نفر کارگر بود بعد از خصوصی سازی دچار بحران گردید و به مرور کارگرانش را اخراج کرد. اکنون حدود ۶۵ کارگر دارد که در ادامه بحرانهای قبلی اکنون بدلیل نداشتن مواد اولیه در آستانه تعطیلی کامل قرار دارد. مواد اولیه و االیاف و نخ مصرفی این کارخانه از ترکیه وارد میشد که اکنون در اثر تحریم مواد اولیه این کارخانه نیز امکان ورود ندارد.

تجمع مقابل ساختمان وزارت تعاون

خبر آنلاین - عده ای از مردم با تجمع در مقابل ساختمان وزارت تعاون در خیابان قرنی برای دقایقی خیابان را مسدود کردند.

به گزارش خبرنگار آنلاین، مردم در این تجمع که با پلاکاردهایی از آن به عنوان «تجمع قانونی» در خصوص یک شرکت تعاونی یاد شده بود، با حضور در خیابان شهید سپهبد قرنی، خیابان را مسدود کردند.

بنابر مشاهدات خبرنگار ما، این افراد که بیشتر زنان و مردان مسن بودند، با نشستن در خیابان مانع حرکت ماشین ها شدند و ترافیک سنگینی را در این خیابان ایجاد کردند.

همزمان با این تحصن نشسته، پلیس در حال نظم بخشیدن به خیابان و این تجمع بود.

احضار اسماعیل عبدی، از اعضای کانون

صنفا معلمان

هرانا - اسماعیل عبدی، یکی از اعضای کانون صنفی معلمان ایران، به دادگاه انقلاب

شهرستان اسلامشهر احضار شد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، بر اساس این احضاریه که روز گذشته مورخ اول شهریورماه به دست اسماعیل عبدی که اکنون نیز به قید وثیقه آزاد است، رسیده؛ وی بایستی بیست و هفتم شهریور ماه سال جاری در دادگاه حضور یابد.

این فعال صنفی در خردادماه ۸۹ بازداشت و مدت ۴۵ روز در زندان اوین نگهداری می شد. گفتنی است اسماعیل عبدی دبیر دبیرستان های اسلامشهر و از اعضای کانون صنفی معلمان ایران است.

حذف افزایش حقوق معلمان، بن های

فرهنگیان و مزایا، فشار مضاعف بر

فرهنگیان

آسمان دیلی نیوز - یکی از فرهنگیان تهران گفت: «در ادامه سیاست های ضد مردمی دولت در آموزش و پرورش، افزایش حقوق سالانه فرهنگیان که ۲۰ درصد بوده، حذف شده است و افزایش حقوق معلمان در سال فقط ۶ هزار تومان شده است. یا به پای این وضعیت، امکان اضافه کاری معلمان در مدارس حذف

از سوی نیروهای اطلاعاتی استان کردستان بازداشت شده اند.

به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، نامبردگان پس از گذشت ۲۰ روز از ناپدید شدنشان به تازگی توسط یک تماس تلفنی مشخص شد که در بازداشت به سر می برند پس از آن هفته گذشته نیروهای امنیتی به منزل دلبر روزگرد رفته و مقداری از وسایل شخصی و کتاب های وی را با خود برده اند.

لازم به ذکر است که نامبردگان از موسسین کانون زاگرس در دانشگاه تبریز هستند. تا کنون نیز هیچ خبری از اتهامات و وضعیت آنان در دست نیست و نیروهای امنیتی از دادن هرگونه خبر از وضعیت آنان خودداری می کنند.

سر نوشت نا معلوم پنج شهروند مریوانی

هرانا - از سر نوشت پنج شهروند کرد اهل روستای "تی" از توابع مریوان که بامداد روز ۲۳ مرداد توسط نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران بازداشت شدند، اطلاعی در دست نیست.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، نیروهای امنیتی و سپاه پاسداران رژیم، بامداد روز ۲۳ مرداد با یورش به منازل پنج شهروند مریوانی به نامهای اختیار کاوه، بهمن فتاح زاده، بریار کاوه، برهان درخشانی و برهان خوسروی، آنها را بازداشت و منازلشان را تفتیش نمودند.

علیرغم پیگیری مکرر خانواده های این افراد به مراکز مربوطه هیچ پاسخی به آنها داده نمی شود. دلیل یا دلایل بازداشت، اتهامات احتمالی وارده و محل نگهداری بازداشت شدگان هنوز مشخص نیستند.

لازم به ذکر است که بریار کاوه و برهان خوسروی ۱۷ ساله، برهان درخشانی ۱۸ ساله، اختیار کاوه ۳۳ ساله و بهمن فتاح زاده ۳۵ ساله هستند.

گفتنی است که شخص دیگری اهل همین روستا به نام قانع کاوه در این مدت، مکرر از سوی اداره ای اطلاعات مریوان احضار و مورد بازجویی قرار می گیرد.

«اعدام های گسترده در زندان مشهد»

کمیسیون بین المللی حقوق بشر در ایران در تارنمای خود این خبر را به نقل از «یک منبع موثق» منتشر کرده است.

شده، بن های فرهنگیان ۴ سال است که حذف شده و بطور کامل مزایای مختصری که در سالهای قبل برای فرهنگیان وجود داشت از دستور آموزش و پرورش حذف شده است. گرانی و وضعیت بد اقتصادی باعث شده معلمین به شغل هایی نظیر رانندگی کامیون، انبار داری و کار در آژانس های تاکسی رو بیاورند زیرا حقوق شان کفاف وضعیت معیشتی را نمی دهد. یکی دیگر از فرهنگیان گفت: "من ۶ ماه است که دیسک کمر دارم دکتر گفته است باید عمل کنی ولی چون هزینه عمل جراحی را ندارم این درد را بایستی تحمل کنم. شبها از شدت درد تا صبح مثل بچه گریه میکنم. در این مملکت هیچ کس به درد ما معلمین گوش نمی کند. اینها مردم را عذاب میدهند، هر چی اعتراض میکنیم میگویند همین است که هست".

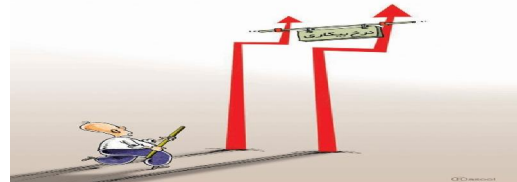
۳۰ کارگر در یک خانه کوچک ساکن شده اند

آسمان دلیلی نیوز - در تهران، جنب امام زاده قاسم، بالاتر از تجریش بسوی دربند، تعداد ۳۰ نفر کارگر که شهرستانی هستند به دلیل نداشتن محلی برای سکونت در یک خانه بسیار کوچک ساکن شده اند. این کارگران به دوراز خانواده های خود در این خانه کوچک متحمل فشار و مشکلات زیادی شده اند.

حکایت نقل و انتقال های سازمان میراث فرهنگی

آسمان دلیلی نیوز - یکی از کارکنان سازمان میراث فرهنگی گفت: "در پی انتقال اجباری کارمندان به شهرستانها شخصی که خود کارمند اداره شیلات بوده به شهرستان بندر عباس انتقال داده شده و خانم ایشان که در میراث فرهنگی، در سعد آباد شاغل بوده به شیراز منتقل شده است."

باز هم افزایش بیکاری



نرخ بیکاری در کشور دوبرابر شده است. طی چند ماه اخیر نرخ بیکاری در کشور دوبرابر شده است. افزایش نرخ بیکاری در کشور آنچنان مشهود است که تقریباً خیابان ها، معابر و پیاده روهای پایتخت مملو از افراد بیکاری است که تنها در حال پرسه زدن و یا نشست سر گذرها، اطراف میدان ها و حاشیه خیابان ها و پیاده روها هستند. در اطراف میدان های مرکزی شهر مانند انقلاب، فردوسی و ولی عصر جمعیت بیکار به ردیف در حاشیه میدان و یا در پیاده روها نشسته اند و درآمد شهروندان را تماشایی کنند. تجمع افراد بیکار ضمن آنکه چهره ی زشتی به مناظر خیابان های پایتخت داده، نشان از اوج گیری بحران بیکاری در جامعه است. طبیعتاً افزایش بیکاری ناهنجاری های اجتماعی بیشتری را در پی خواهد داشت. بیکاری به منزله ی بی پولی و عدم درآمد است. مسئولان دولتی تنها به ارائه آمار عجیب و غریب بسنده می کنند، اما واقیعت های جامعه گویای چیز دیگری است. به نظر می رسد وضعیت بد اقتصادی، شکست طرح های صنعتی، ورشکستگی و تعطیلی کارگاه ها و کارخانه ها، نابودی بخش مهمی از صنعت کشاورزی به دلیل واردات بی رویه، نابسامانی بازار، شرایط بد دامداری ها در اثر واردات و تحریم های جهانی موجب شده است بحران بیکاری در کشور تشدید گردد. به گونه ای که موج تازه ای از بیکاران راهی شهرهای بزرگ و به ویژه پایتخت شوند. بیشترین افراد بیکار در جستجوی کارهای روزمزد در کنار پیاده روها و اطراف میدان ها سرگردان و منتظرند. اما با وضعیت فعلی حتی پخش کردن کارت های تبلیغاتی و یا کارهای ساده ی خدماتی نیز پیدا نمی شود.

اعلام بازداشت دو شهروند کرد پس از بیست روز بی خبری

آسمان دلیلی نیوز - دلبر روزگرد (لیسانس فارغ التحصیل رشته زمین شناسی از دانشگاه تبریز) اهل شهرستان سقز و غیاث نادر زاده (لیسانس فارغ التحصیل دانشگاه تبریز) اهل شهرستان پاوه

پیروزی کارگران مهاجر مالزی

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری - شورش کارگران مهاجر مالزی به پیروزی آنان انجامید. مدیریت کارخانه پذیرفت که مبلغ ۱۰۰۰۰ رینگت (واحد پول مالزی تقریباً برابر یک سوم دلار) به خانواده کارگر جان باخته غرامت بپردازد، حداقل دستمزد کارگران را از ۴۲۸ به ۵۴۶ رینگت افزایش دهد و خدمات انتقال سریع و اضطراری کارگران بیمار برای درمان بموقع آنان را فراهم کند. یادآوری می کنیم که در روز ۱۶ اوت ۲۰۱۰ بیش از ۵۰۰۰ کارگر مهاجر در مالزی در اقدامی قهرآمیز یکی از برج های نگهبانی کارخانه قطعات الکترونیکی JCY در شهرک صنعتی تیرائو واقع در شهر جهوربارو را به آتش کشیدند و درهم شکستند. کارگران در این شورش همچنین با سنگ و پاره آجر به پلیس حمله کردند. شورش کارگران خشمگین، که ۷ ساعت به طول انجامید، در اعتراض به خودداری سرمایه داران از انتقال یک کارگر بیمار به بیمارستان و مرگ این کارگر روی داد. کارگر جان باخته اهل نپال بود و ۲۰ سال سن داشت. او از ترس اخراج ابتدا بیماری خود را از کارفرما پنهان می کرد. اما شدت بیماری این کارگر چنان بود که مدیران سرانجام متوجه وضعیت حاد او شدند. با این همه، و به رغم تب بسیار شدید این کارگر، کارفرمایان از انتقال او به بیمارستان سر باز زدند و هنگامی این کار را کردند که دیگر بسیار دیر شده بود. کارگر بیمار در اثر سهل انگاری سرمایه داران در بیمارستان درگذشت. کارگران شورشی خواهان ایجاد درمانگاه در محل کار، پرداخت غرامت به خانواده کارگر جان باخته و همچنین افزایش دستمزدهایشان شدند. به دنبال شورش کارگران، کارفرما پس از مذاکره با کارگران پذیرفت که چاره ای جز برآوردن خواست های کارگران ندارد.

در مالزی ۳ میلیون کارگر مهاجر زندگی می کنند که عمدتاً از کشورهای نپال، میانمار، ویتنام، بنگلادش و هند هستند. این کارگران با آن که ۲۰ درصد نیروی کار مالزی را تشکیل می دهند، وضعیتی سخت اسفبار دارند و در بی حقوقی

در این خبر آمده است: «مقامات قضایی در زندان وکیل آباد مشهد طی چند ماه گذشته بیش از صد نفر که اکثریت قریب به اتفاق آن ها محکومان مواد مخدری بوده اند را اعدام کرده اند.»



منبع یاد شده گفته است: «چهارشنبه گذشته ۶۸ نفر اعدام شدند و طی هفته های آتی هم گفته شده که اعدام ها ادامه خواهد داشت.»

بر اساس این خبر «محکومان به اعدام در زندان وکیل آباد مشهد در پنج بند ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴ و نیز بند قرنطینه بالغ بر صدها نفر می باشند.»

«چهارشنبه گذشته ۶۸ نفر اعدام شدند و طی هفته های آتی هم گفته شده که اعدام ها ادامه خواهد داشت.»

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران اعلام کرده است که از انتشار جزئیات آمار دریافتی «تا تایید آن توسط منابع دیگر» خودداری می کند. این کمپین از مسئولین قضایی ایران خواسته است درباره خبرهایی که در زمینه اعدام دسته جمعی هفتگی مطرح شده است «پاسخگو» باشد و به «ارائه اطلاعات دقیق از آن چه که در این زندان در حال انجام است بپردازد.»

منبع یاد شده کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفته است که آیت الله صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه ایران اخیراً نامه ای به آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران نوشته و در مورد محکومان به اعدام کسب تکلیف کرده است.

احمد قابل، پژوهشگر دینی که در اسفند گذشته، پس از مراسم تشییع پیکر آیت الله منتظری، در نیشابور بازداشت و پس از ۱۷۰ روز با قرار وثیقه از زندان آزاد شد در این زمینه به کمپین بین المللی حقوق بشر اطلاع داده است که «هیچ کدام از زندانی ها را از نزدیک ندیده» اما خبرها را در زندان «می شنیده است.»

وی می گوید بر اساس خبرهایی که سربازان زندان منتقل می کردند «شاهد اعدام ۵۰ نفر در همان ۱۷۰ روز بودیم.» به گفته این نگهبانان «دو جوان ۱۸ ساله» نیز در میان آن ها بوده اند.

احمد قابل افزوده است اعدامیان را چند ساعت قبل از اعدام به بندهای آنان می آوردند و «شرایط چنان تغییر می کرد که همه متوجه می شدند که یک اعدامی در بند است.»

وی در باره اعدام ۷۰ نفر در روزهای گذشته اطلاعات مستقیمی نداشت اما گفت: «تنها می دانم که خانواده قربانیان هنگام تحویل جنازه این رقم را در فرم ها خوانده اند.»

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران بر اساس اظهارات منبع خبری خود می نویسد محل اعدام متهمان محکوم به اعدام «بند ۶ زندان وکیل آباد مشهد است که تحت حفاظت اطلاعات زندان می باشد» و سپس می افزاید: «متهمان در دو سری در هر ماه و هر سری تعدادی بین ۳۰ تا چهل نفر به صورت دسته جمعی اعدام شده اند.»

این منبع به کمپین گفته است تعداد دفعات اعدام های دسته جمعی «در یک ماه اخیر از دو بار در ماه به چهار بار در ماه افزایش پیدا کرده» و «صدها محکوم به اعدام در صف اعدام زندان وکیل آباد مشهد به سر می برند.»

روز ۲۳ مردادماه نیز تارنمای «ندای سبز آزادی» خبر داده بود که «طی چند روز گذشته بیش از ۷۰ نفر از زندانیان زندان مشهد به صورت ناگهانی اعدام شده اند.»

این تارنما حتا نوشته بود «در بین افراد اعدام شده اخیر، نام افراد زیر ۱۸ سال نیز مشاهده شده است.»



مطلق و شرایط کاری بسیار ناامن و هولناک و مرگبار استثمار می شوند. دستمزد آنان بسیار بسیار اندک و در واقع شبیه رایگان و ساعات کار روزانه شان بس طولانی است. سفارت نپال در مالزی اعلام کرده است که ۱۸۳ کارگر نپالی در سال ۲۰۰۹ و ۸۱ کارگر نپالی دیگر در ۶ ماهه

نخست سال ۲۰۱۰، عمدتاً به علت بیماری، خودکشی و سوانح حین کار، جان خود را از دست داده اند. سرمایه داران مالزی در عین حال از کارگران مهاجر برای کاهش دستمزد کارگران بومی اهل مالزی استفاده می کنند و اتحادیه های کارگری در این مورد نیز در کنار سرمایه داران و در مقابل کارگران قرار دارند. کارگران بومی مالزی نیز اگرچه دستمزدهای بالاتری دریافت می کنند اما توان مقاومت در برابر امواج سرکش و افسارگسیخته تورم را ندارند به طوری که بیشتر آنان مجبورند حداقل در دو جا کار کنند. بررسی های آماری که خود دولت مالزی در مورد یک میلیون و سی صد هزار نفر از کارگران این کشور انجام داده است، نشان می دهد که دستمزد ماهانه ۳۴ درصد از این کارگران کمتر از ۷۰۰ رینگت است و این در حالی است که دولت خط فقر را ۷۲۰ رینگت اعلام کرده است. گویی در مالزی نیز از داغ لعنت خوردگان ایران و دیگر کشورهای سرمایه داری سخن می گویند. آری، آسمان سرمایه داری برای همه کارگران دنیا یکرنگ است.

این آسمان البته ابری و آبستن باران است. منبع: libcom.org

قتل یک زندانی در زندان مرکزی ارومیه / خودسوزی مادر وی

هرانا - روز یکشنبه مورخ سی و یکم مردادماه، یکی از زندانیان عادی محبوس در زندان مرکزی ارومیه، در سلول انفرادی و زیر شکجه جان خود را از دست داد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، "بهمن مسعودی" به علت اصابت باتوم به سر توسط یکی از ماموران زندان به نام "خانزاده" به قتل رسیده است.

پس از اینکه خبر قتل بهمن مسعودی به خانواده ی وی رسید، صبح روز گذشته اول شهریور ماه، مادر این زندانی با حضور در مقابل درب اصلی زندان مرکزی ارومیه پس از ریختن بنزین به روی خود، اقدام به خودسوزی کرد.

این مادر داغ دیده که با این اقدام خود تاجر حاضران را برانگیخته بود، تا قبل از رسیدن آمبولانس در مقابل دیدگان افراد حاضر در شعله های آتش می سوخت.

گفتنی است تا لحظه ی تنظیم خبر از وضعیت جسمانی مادر آقای مسعودی و شدت جراحات وارده اطلاعی در دست نیست.

جنبش رهایی زنان و معضلات سر راه آن!

روناک آشناگر

حزب کمونیست ایران - کلاراز تکین، زمانی که زنان بورژوا انتقاد می کنند که او به مسایل آن ها بی توجه است می گوید: «این ما نیستیم که آن خواست ناچیزی را که شما زنان بورژوا در پی اش هستید رد می کنیم. بلکه این شماست که خواهان آن امر بزرگی که زنان کارگر برای بدست آوردن آن مبارزه می کنند، نیستید.»

برای انسان های آزدیخواه و سوسیالیست، جهت گیری اصلی این است که جنبش زنان رهایی خود را بر بستر ایفای نقشی رادیکال و سوسیالیستی در صحنه مبارزه پیش ببرند و بدینوسیله ضمن اینکه به معنای واقعی کلمه تیشه به ریشه بنیادهای نظم وارونه ای که ضرورت های اعمال تبعیض جنسی را فراهم ساخته، زده اند، جنبش خود را هم پیمان با سایر جنبش های اجتماعی برای تحقق استراتژی سوسیالیستی پیش برده اند، چرا که تبعیض بر زنان و بردگی آنها، محصول جامعه طبقاتی است.

این امر بویژه در جامعه ای مانند ایران که نظام حاکم در بی رحمانه ترین شکل خود بر کارگران، کودکان، جوانان؛ اقلیت ها و ... ستم می کند و بی حقوقی زنان به وقیحانه ترین شکل ممکن در

حد آپارتاید جنسی اعمال می شود، بدون راه حلی ریشه ای که معطوف به بنیان ها و ساختارهای اقتصادی و فرهنگی جامعه باشد، نمی توان انتظار تغییری اساسی در وضع موجود را داشت. تصویری که گرایشات بورژوازی و لیبرالی برای جنبش زنان ارائه می دهند، از آنجا که در حد مسائلی سطحی و روبنایی از مشکلات زنان در جامعه ایران می باشد، راهکارها و راه حل هایشان نیز بسیار محدود و کم اثر است. یکی از راههای تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش رهایی زن، نقد گرایشات لیبرالی است، که رفرم مورد نظرشان از پاسخگویی به نیازها و خواست های نخبگان زنان فراتر نمی رود. برای این که بتوانیم هم گرایش لیبرالی و بورژوازی را از موضع رادیکال مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم و هم کمبودها و کاستی هایی را که سر راه این جنبش است رفع کنیم، لازم است روی نکات زیر تاکید کنیم.

استراتژی و افق ناظر بر جنبش زنان!

ما قبل از هر چیز در این جنبش باید مشخص کنیم که کدام استراتژی را برای کسب رهایی کامل و بدون قید و شرط زنان را دنبال خواهیم کرد و چه مکانی را در تحقق استراتژی خود پیدا می کنیم تا به نیروی ذخیره طبقات دیگر تبدیل نشویم.

اشکال و راههای پیشبرد مبارزه برای رهایی کامل زنان کدامها هستند؟ شکل دادن به یک جنبش نیرومند و اجتماعی و به عبارت دیگر توده ای کردن جنبش رهایی زن چگونه حاصل می گردد؟ نیروی محرکه این جنبش کدام ها هستند؟ اینها و سئوالاتی از این دست، مسائلی هستند که این جنبش باید به آن ها پاسخ بدهد تا بتواند قدمی در راه تحقق استراتژی سوسیالیستی خودش بردارد.

زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیستی که در راه پاسخگویی به سئوالات فرا رو مبارزه می کنند، اگر بشمارند، اما پراکنده و غیر منسجم و فاقد صف مستقل خود هستند و هنوز نتوانسته اند برتری فکری و سیاسی خود را بر جنبش رهایی زنان در ایران حاکم سازند.

جنبش رهایی زنان در حالت فعلی، غالباً تحت تاثیر روشنفکران ناراضی، بورژوا و خرده بورژواهای عصیان کرده و ... است که گاهی به

بازی خالقان ستمگری جنسی بازی می کنند و به این اعتبار در موضعی ظاهراً مبارز و ستیزه جو، به اهداف بورژوازی خدمت می کنند.

بدین ترتیب پیشروی در این جنبش در گرو تضعیف تفکراتی است که با پراکندن توهم و ایده های لیبرالی رسیدن به این ایده آل را در جنبش رهایی زنان دشوارتر می سازند. باید آلترناتیوهای لیبرالی و بورژوازی را عمیقاً و مداوم مورد نقد قرار داد، آلترناتیوهایی که تا حال به شکل های متفاوت به بقای ستمگری بر زنان یاری رسانده اند و نقش ترمز کننده را در مقابل پیشروی و رادیکالیزه شدن جنبش زنان برای رهایی کامل ایفاء کرده اند.

چنانچه دیدیم مدتی پیش این گرایش، با طرح یک میلیون امضاء به میدان آمد و برای این که اعتباری برای خود بترشد با نام توده ای کردن جنبش زنان و به میان توده های زنان رفتن، حتی با گرایشات و جناح های درون حکومت ضدزن جمهوری اسلامی سازش کرد. آنها در این طرح حتی یک هزارم از ستم گری و آپارتاید جنسی حکومت اسلامی، را نه تنها افشاء نکردند، بلکه به حکومت اسلامی نیز نشان دادند که کاری خلاف قوانین حکومت انجام نمی دهند. آنها مطالبات ناکافی و نیم بندشان را با تایید مالاها و آخوندها به ملاء عام کشاندند، نه با قدرت زنان و مردان برابری طلب! این گونه مبارزات در پناه و تایید حکومت اسلامی، نه تنها برای رهایی زنان نیست، بلکه نمایشگر تایید دوباره قوانین ضدزن و موجودیت نکبت بار حکومت اسلامی است.

جنبش مستقل زنان؟

مستقل از کی و چی؟ اگر منظور صراحتاً استقلال تشکل های زنان از دولت و بنیادهایی که ستمگری بر زن را نهادینه کرده، پاس می دارند و آن را باز تولید می کنند می بود، می توانست این استقلال را به فال نیک گرفت، ولی این یکی از موضوعاتی است که می باید در جنبش رهایی زنان تدقیق گردد. مفهوم «استقلال» در این جنبش چیست؟ فرمول بندی هایی که تحت این عنوان ارائه می گردد معمولاً تفسیر بردار هستند. شاید هدف هم همین باشد که مرزها را آگاهانه مخدوش کرد. نظریه پردازان استقلال گرا در جنبش زنان با حرکت از نکاتی واقعی و

دنبال آرمان ها و اهداف مقطعی خود هستند و نمی خواهند آلترناتیو ما را برای رهایی کامل زنان بپذیرند. بدین ترتیب آنچه که اکنون می بینیم این است که علیرغم رشد قابل ملاحظه فکر و نظر و عمل سوسیالیستی در جنبش زنان هنوز سنگینی و سطله فکری و نظری طبقات دارا بر هدایت و رهبری این جنبش عمل کرده و می کند و این جهت گیری، بنا به ماهیت طبقاتی خود نمی تواند به نیروی توده ها زحمتکش و کارگر اتکاء کند و آن ها را سازمان دهد.

تبدیل شدن به یک آلترناتیو طبقاتی و پیشروی و پیروزی در این مبارزه برای جنبش رهایی زن، بدون پیدایش و تقویت گرایش سوسیالیستی در این جنبش، مقدور نیست. لذا به عنوان گام نخست، پیشروان جنبش رهایی زنان باید برای ناظر کردن فکر رادیکال و سوسیالیستی بر این جنبش تلاش کنند. فکر و آلترناتیو سوسیالیستی عمل متفاوتی را می طلبد. مبارزه تنها امر پیشروان نیست، بلکه امری توده ای است، لذا تلاش برای متکی کردن این جنبش به توده زنان کارگر و زحمتکش و بردگان خانگی قدم مهم بعدی است. باید از محفل های چند نفری به نیروی بزرگ تری تبدیل شد، تا ملزومات تغییرات اساسی را فراهم ساخت. این امر مهم کار مداوم آگاهگرانه را می طلبد. جنبش رهایی زنان باید به کار روشنگری در بین زنان و مردان و به خصوص در بین زنان توجه بیشتری داشته باشد تا به منافع خود و راه مبارزه برای نجات از بردگی را بیاموزند و از هر وسیله ای برای آموزش آن ها در زمینه مفاهیم جامعه بی طبقه تلاش نماید. اهمیت این روشنگری، بویژه در جامعه ای که سرمایه از مرد به عنوان جنس «برتر» نهایت سئواستفاده را برای تحقیر و سرکوب آمال و نیازهای زنان می کند و در شرایطی که متأسفانه تعداد زیادی از زنان که از سواد و آگاهی اندک سیاسی و اجتماعی برخوردارند و برتری جنسی مردان را امری عادی و طبیعی می پندارند، اهمیت دوچندان پیدا می کند.

از طرف دیگر جنبش رهایی زن، با هزار و یک رشته به دیگر جنبش های اجتماعی در جامعه طبقاتی گره خورده است. کسانی که حتی منافع و پیشروی این جنبش، برایشان اهمیت بیشتری از هر امر دیگری دارد نمی توانند به تنهایی و تنها به اتکا به آن حتی پیشروهای اندکی را نیز ضمانت کنند. ضمانت هر دستاوردی برای این جنبش در پیوند و پشتیبانی متقابل است که جنبش زنان با سایر جنبش های اجتماعی و مهم تر از همه جنبش کارگری پیدا می کند. بخش عمده ای از زنان، یعنی زنان کارگر با هر دو جنبش عجین هستند. تبعیض جنسی و تبعیض اقتصادی را با هیچ فرمول روشنفکری و رفرمیستی نمی توان از هم جدا کرد. همانگونه که در آکسیون اول ماه مه امسال شاهد بودیم، قدرت در ایجاد و رشد این هم پیوستگی است. بر این مسئله بارها و بارها تاکید داشته ایم که این جنبش ها در کنار هم معنی و مفهوم طبقاتی گسترده ای پیدا می کنند. به دلیل این که طبقه کارگر، تنها طبقه ای از این جامعه است که قادر است هژمونی و قدرت سرمایه را براندازد.

لذا همانگونه که در آغاز مطلب اشاره شد، اگر می پذیریم که نیاز طبقاتی منشا باز تولید ستم

جنسی هم هست، مسؤله ترین تلاش این است که سنگ بنای جنبش رهای زنان را بر بستر مبارزه محروم ترین بخش جامعه یعنی طبقه کارگر استوار کنیم.

این نه یک فرمول بندی کلاسیک و ایدئولوژیک، بلکه تاکیدی عینی و ایزکتیو روی افقی است که اتفاقاً دست به ریشه می برد و می خواهد ستم جنسی را از ریشه بخشکاند. ناظر کردن این افق و استراتژی بر جنبش رهایی زن مطلقاً به معنای ندیدن و برسمیت نشناختن ویژگی هایی که زنان که به عنوان جنس درجه دوم در جامعه سرمایه داری پیدا کرده اند، نیست. همچنین مطلقاً به این معنا نیست که کمونیست ها به استقبال هر تغییر ولو جزئی در راه برابری حقوقی، اجتماعی و ... بین زن و مرد نروند؛ بلکه بحث بر سر این است که مرز بین کسانی که این فرم های خرد و ریز را در این جنبش به پرچم مبارزاتی و هویتی خود تبدیل می کنند؛ روشن شود. همچنین مرز خود را با کسانی که به بهانه زنان مسائل ویژه تر خود را دارند (که دارند) از پشتیبانی و همراهی مردان آزادخواه و تساوی طلب محروم کنند، روشن کنیم. کسانی که زنان را در امر رهایی خود با عناوین و بهانه های مختلف در تشکل هایی که استقلال خود را از مردان می گیرند، کاملاً در زمین

حزب کمونیست ایران و کومه له، توانسته اند با تمام موانع و مشکلاتی که سر راه خود داشته قدمهای درخشانی در این راستا بردارند. بدین ترتیب دعوت از زنان برای جدا پیش بردن مبارزه شان مستقل از احزابی که مبارزه برای رهایی زنان یکی از خصلت نماهای آنهاست، نقض غرضی بیش نیست.

فعالینی که نقطه عزیمت خود را به یکی از این ناکجاآبادها گره می زنند، در عمل زنان را از ابزارها، پشتیبانان و متحدان طبیعی شان محروم می سازند و عملاً به انشقاق، انزوا و ایزوله کردن این جنبش خدمت می کنند.

جنبشی ضعیف و متفرق، تنها زمینه مناسبی برای ادامه سلطه گری افکار و گرایشات لیبرالی و رفرمیستی در درون جنبش زنان است.

علیرغم همه موانع و معضلاتی که راههای پیشروی این جنبش را کند کرده اند، اما جنبش رهایی زنان در چند سال اخیر گامهای جدی را برای تضعیف گرایشات لیبرالی در این جنبش برانگشته است. جنبش رهایی زنان از منظری سوسیالیستی می رود که جایگاه برجسته تری پیدا کند. چنان که می بینیم قطب بندی درونی جنبش رهایی زنان، به نفع گرایش سوسیالیستی تغییراتی کرده است. هر چند این جنبش زیر سنگین ترین ضربات سرکوبگر بورژوازی و حکومت اسلامی قرار دارد، اما قادر به برقراری و برپایی مراسم رادیکال ۸ مارس است، در مقابل سرکوب سیستماتیک زنان و حجاب اجباری نقش موثری دارد. این گرایش، تحقیر و بی حرمتی به زنان را نمی پذیرد. در حرکت هایش بر پیوند خود با طبقه کارگر تاکید می کند و همه این موارد نشان دهنده این واقعیت است که این امکان و ظرفیت وجود دارد که در آینده ای نه چندان دور، جنبش رهایی زن نیز به یکی از جنبش های قدرتمند در جامعه ایران تبدیل شود، جنبشی که هم شرایط زنان را بهبود بخشد و هم زمینه و زیربنای جامعه ای بدون جمهوری اسلامی را فراهم ساخته است.

ویژه که برای زنان در جامعه مردسالار وجود دارد به نتایجی می رسند که نتیجه و معنایی جز ایزوله کردن این جنبش را در بر ندارد. در واقع مدعیان جنبش مستقل زنان، با اولویت دادن به مسئله جنسی و زنانه و مردانه کردن این جنبش، حکم به محروم کردن نیمی از جامعه در مبارزه برای رهایی زنان می دهند.

بحث هایی که با این اسم رمز از طرف بعضی از پیشروان و فعالین جنبش زنان ارائه می شود، معمولاً به دلیل ناروشنی در حدود و ثغور این استقلال، به بسترهای مناسب برای رشد گرایشات رفرمیسم لیبرالی تبدیل می شوند. این دوستان بعد از ناکام ماندن از طرح های لیبرالی، اما به نوعی در ادامه همان طرح ها، زنان را بدون توجه به شرایط و مکانی که زنان ایران در آن قرار گرفته اند، به تشکلات مستقل دعوت می نمایند و بدینوسیله جنبش زنان را از حضور و فعالیت نیمی از جامعه در این جنبش، محروم می سازند.

افراطیون این گرایش آنقدر مرزهای این استقلال را - که در عمل تنها به استقلال مردان از زنان محدود می گردد - کش می دهند که مردان را به طور عام جایگزین سرمایه داران و استثمارگران می نمایند و برای این که خود را از «آقایی» آنها خلاص نمایند، معتقدند که برای مبارزه بر علیه سرکوب زنان باید از حضور سرکوبگران (یعنی مردان) در تشکل های زنان ممانعت به عمل آورد. آنها فراخوان تشکل مستقل از مردان می دهند، چرا که مردان را عامل تمام بدبختی ها و تباهی های زنان معرفی می کنند. در نزد اینها دروازه تشکل های مستقل بر روی تمام زنان به عنوان درد مشترک، حتی زنان بورژوا که اغلب این زنان در استثمار زنان کارگر و زحمتکش نقش داشته اند، باز است. از نظر اینان مبارزه برای رهایی زنان مبارزه ای زنانه قلمداد می شود و...

این گرایش به غیر از انکار وجود طبقات در جنبش ها و انکار تقسیم بندی انسان ها از طرف بورژوازی چیز دیگری نیست. این ها منکر این مسئله هستند که تمام این ناپسامانی هایی که در جامعه وجود دارد ریشه در سیستم ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری دارند و تنها با واژگون ساختن این سیستم ناعادلانه اقتصادی و سیاسی و توزیع و تولید عادلانه و برابر است که می توان به ریشه و اساس همه این نابرابری های جامعه پایان داد، حتی برای خواست های دمکراتیک و فوری زنان و برای شکست توطئه های سرمایه داری، به حضور هم زنان و هم مردان برابری طلب در عرصه مبارزه نیاز است تا بتوان قدمی به پیش برداشت.

زمانی که فعالین جنبش کارگری از تشکل مستقل کارگران صحبت می کنند، ضمن اینکه مرز خود را با تشکل های زرد و دولتی مشخص می کنند در همانحال برای استقلال شان نیز آن را بدون تمایزات جنسی منظور دارند. در این تشکلات هم زنان کارگر و هم مردان کارگر دوشادوش همدیگر، تشکل های مستقل، و آن هم مستقل از دولت را به وجود می آورند.

لازم به تاکید است که بورژوازی نهایت سئواستفاده را از تفاوت های جنسی و طبقه بندی انسانها بر حسب جنسیت شان می کند. در واقعیت امر برای بورژوازی نفس جنس افراد نیست که اعمال تبعیض علیه آنها را موجب می شود، بلکه نقش و تقسیم بندی انسان ها در تولید و کسب سود است که متکی شدن بر تفاوت جنسی را برای نظام سرمایه داری موضوعیت می بخشد و منتفع می سازد.

استقلال از احزاب سیاسی نیز یکی از خط و خط کشی های دیگر بعضی از فعالین این گرایش است. استدلال آنها این است که احزاب سیاسی تا حال سعی کرده اند که مصلحت حزبی خود را بر مسایل زنان ترجیح دهند و مسایل زنان در احزاب به فراموشی سپرده می شود و در نهایت قربانی اهداف دیگر احزاب خواهد شد.

پاسخ به غلط بودن این فرضیه قبل از اینکه امری نظری باشد، امری پراکتیکی است. آیا عملکرد نیروهای سوسیالیست در راستای امر زن، کمک به بقای تبعیض جنسی بوده یا در راه رهایی زنان بوده است؟. همه واقفیم که بخش عظیمی از سنت های رایج مبارزه برای رفع تبعیض جنسی بر علیه استبداد حکومت اسلامی، حاصل فعالیت و پراتیک احزاب و نیروهایی است که صحنه مبارزه سیاسی در ایران را با مبانی کار کمونیستی و آزادی زنان آشنا ساخته اند. از جمله احزابی هم چون

خبرنامه کارگری

را بخوانید و در میان مردم

پخش کنید